

*rose miniatures*  
by odam alaki  
translated by Navid Sinaki

5.  
i string together the dead gnats  
on my windowsill. they outnumber  
our conversations.

here, one does not date,  
one mates for life.

if by chance a man meets another  
and the two share more than words –  
mixtapes maybe, a book by kerouac  
or hafiz – what generous luck.

otherwise it is a marriage arranged  
in fear of death. we are betrothed  
when two men fuck.

۵

من رشته با هم جنتس مرده  
در پنجره من. آنها تعداد  
صحبت های ما.

در اینجا، یک نشانی از تاریخ نیست  
یک جفت برای زندگی است.

اگر شانس با مرد دیگری را ملاقات می کند  
و دو سهم بیش از کلمات  
کتاب های شاید، کتاب های کراوک  
و یا حافظ – چه شانس سخاوتمندانه.

در غیر این صورت آن را به یک ازدواج تحمیلی است  
در ترس از مرگ. ما نامزد  
هنگامی که دو مرد فاک

26.

isfahan,  
your palaces stink

with lovers who've soured  
in death.

their exhales and murmurs  
and grocery lists

pickle the hallways  
of paradise.

we are the afterthought  
that curls the clouds

with sesame seeds  
and heroin.

۲۶

اصفهان  
کاخ خود را بدبو

با دوستداران که ترش ساخته شده  
در مرگ است.

بازدم و سوفل خود  
و لیست مواد غذایی

ترشی، در راهروها  
از بهشت است.

ما چاره  
که فر در ابرها

با دانه کنجد  
و هروئین.

20.

i had a dream and you weren't in it.  
you weren't in the stone sky, the cement gulls,  
not their bones made of basalt,  
or briar blood.

you weren't in the glass sea,  
nor in the cityscape banshees.  
not that you were absent – no.  
you were not born. you did not exist.

you never bit cold sores in my lips  
or blisters under my neck.

i could tell since the sun drowned  
in its own gray heat.

۲۰.

من تا به حال یک رویا و شما در آن نبود  
شما در آسمان سنگ نبود، مرغان سیمان  
استخوان های خود را ساخته شده از بازالت  
و یا خون گل حاج ترخانی.

شما در دریا شیشه ای نیست  
و نه در جانوران منظره

نیست که شما غایب بودند – هیچ

شما به دنیا نمی شد. شما وجود ندارد.

شما هرگز زخم های سرد در لب های من بیت  
و یا تاول در گردن من است.

من می توانم بگویم از خورشید غرق  
در حرارت خاکستری خود را دارد.

39.  
kisses can be crushed –  
did you know?

shirin the drag queen  
mixes them with turmeric  
to line her lips.

i lick what's left  
to pepper my eyes.

during the blackout,  
during the club raid

(club is a loose term  
for a shoe store basement)

the glitter on her naval still glows.  
blood, our only obelisk.

بوسه را می توان خرد  
آیا می دانستید؟

شیرین ملکه بکشید  
آنها را مخلوط با زردچوبه  
به خط لب های او.

من لیس آنچه در سمت چپ  
به فلفل چشمان من.

در خاموشی  
در حمله باشگاه

باشگاه مدت شل است)  
(برای یک زیر زمین مغازه کفش فروشی

زرق و برق در نیروی دریایی او هنوز هم می درخشد  
خون، فقط ستون هرمی شکل سنگی است.

8.  
there is no use cursing the children who  
play hopscotch where the secret police  
cracked open your head.

بدون استفاده لعن کودکان وجود دارد که  
بازی لی لی که در آن پلیس مخفی  
ترک خورده باز سر خود را.

an egg in the zenith of heat,  
we could smell it cook on cement.

یک تخم مرغ در اوج گرما  
ما می تواند بوی آن را در سیمان بپزد.

throats can be hideaways.  
soon those children too will gag  
on the stream off a frontal lobe,  
a schoolyard friend.

گلو می تواند یک مخفی گاه.  
به زودی این کودکان بیش از حد محدودکردن خواهد  
در جریان یک لوب فرونتال  
یک دوست معلمان دانش آموزان.

farewell to our first kiss,  
a midsummer cigarette.

وداع با اولین بوسه ما  
سیگار اواسط تابستان.

14.

nude except for those curl-toed shoes,  
you were a thirteenth-century harem  
for me alone.

i was the carpet dyed in rose,  
but rugs fade when they bleed.

۱۴

برهنه به جز برای کسانی که کفش، حلقه دارای پنجه  
شما حرمسرا قرن سیزدهم بود  
برای من تنها.

من فرش رنگ در گل رز بود  
اما فرش محو زمانی که آنها خونریزی.